

An Evaluation of Fayḍ Kāshānī's Usulist Views in the book *Mu'taṣam al-Shī'a*¹

Khadijeh Ahmad Bighash²  Ali Qazanfari³ 

2. Assistant professor, Department of the Quran and Hadith, Faculty of Humanities,
Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran (corresponding author).

Email: kh.ahmadi@modares.ac.ir

3. Associate professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Quranic
Sciences, University of Qur'anic Studies and Sciences, Tehran, Iran.

Email: ali@qazanfari.net




Abstract

The Akhbarist and Usulist perspectives represent two distinct approaches to understanding religion based on original texts, as upheld by Shiite scholars. Over four centuries, intellectual disagreements between these perspectives have led to the emergence of various schools of thought among their advocates. This research examines how Fayḍ Kāshānī's Usulist views are manifested in his book *Mu'taṣam al-Shī'a* (The Resort of the Shia). Through a descriptive-analytic analysis, it becomes apparent that Fayḍ Kāshānī, a Shiite scholar in the eleventh century AH, despite his apparently Akhbarist inclinations and heavy reliance on transmitted hadiths, maintains a moderate stance on the role of reason and transmitted evidence in practical applications within *Mu'taṣam al-Shī'a*, one of his major works on Islamic jurisprudence (*fiqh*). Attribution of

1. **Cite this article:** Ahmadi Bighash, Khadijeh; Qazanfari, Ali. (2023). An Evaluation of Fayḍ Kāshānī's Usulist Views in the book *Mu'taṣam al-Shī'a*. *Naqd va Nazar*, 28(112), pp. 171-194.

<https://doi.org/10.22081/JPT.2023.67512.2070>

 **publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran) ***Type of article:** Research Article

 **Received:** 06/01/2024  **Revised:** 24/02/2024  **Accepted:** 25/02/2024  **Published online:** 18/03/2024

© The Authors



Akhbarism to him is primarily due to his influence from Akhbarist teachers, misinterpretation of some ambiguous jurisprudential verdicts or fatwas, and inconsistencies between certain views and his own arguments. However, it is evident that he predominantly adheres to a moderate perspective in this debate. This misattribution has fueled increasingly expanded disputes between Shiite Usulists and Akhbarists, despite his evident alignment with Usulist perspectives on various topics, such as consensus, the validity of apparent meanings of the Quran, the role of reason, reference to Usulist scholars' theories, flexibility in interpreting transmitted hadiths, and more. These factors strongly indicate his commitment to Usulism.

Keywords

Mullā Muḥsin Fayḍ Kāshānī, *Mu'taṣam al-Shī'a*, Usulist-Akhbarist arguments.



ارزیابی آرا اصولی فیض کاشانی در کتاب معتصم‌الشیعه^۱

id ^۲ خدیجه احمدی بیغش id ^۳ علی غضنفری

۲. استادیار، گروه قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: Kh.ahmadi@modares.ac.ir

۳. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم تهران، تهران، ایران.

Email: ghazanfari@quran.ac.ir



چکیده

نگرش اخباری و اصولی دو روش فهم دین از متون اصلی در میان اندیشمندان شیعی است که بیش از چهار قرن از نزاع‌های فکری و با ایجاد و شکل‌گیری مکاتب گوناگون میان طرفداران آنها را پشت سر گذاشته است. پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش است که آرا اصولی فیض کاشانی در کتاب معتصم‌الشیعه چگونه بازتاب یافته است. بررسی توصیفی - تحلیلی این مسئله حاکی از آن است که فیض کاشانی، از علمای شیعی قرن یازدهم، با وجود دیدگاه‌های اخباری، و استناد و اتکا وی به روایات، اما نگرش به دور از هرگونه افراط و تفریط او از عقل و نقل را در کاربست عملی‌اش در کتاب معتصم‌الشیعه به مثابه کتاب فقهی فیض را شاهدیم. تأثیرپذیری از مسلک اساتید اخباری، برداشت سوء از برخی فتاوی مبهم فقهی ایشان در گذشته، تناسب نداشتن برخی دیدگاه‌های وی با برهان‌های موجود نزد خویش، و ... سبب شد فیض را که اغلب دارای آرا اعتدالی در نظریاتش است، به اخباری‌گری متهم کنند و دامنه اختلاف آرای میان اصولیان و اخباریان شیعی را بیش از پیش گسترده دهد؛ حال آنکه تمایل نداشتن ایشان در همراهی با نظر

۱. **استناد به این مقاله:** احمدی بیغش، خدیجه؛ غضنفری، علی. (۱۴۰۲). ارزیابی آرا اصولی فیض کاشانی در کتاب معتصم‌الشیعه، فصلنامه علمی - پژوهشی نقد و نظر، ۲۸(۱۱۲)، صص ۱۷۱-۱۹۴.

<https://doi.org/10.22081/JPT.2023.67512.2070>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان
 ▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۶ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸



مشهور از اخباریان مبرهن است و پایبندی وی به نگرش اصولیان در مواضع فراوانی، مانند اجماع، حجیت ظاهر قرآن، حجیت عقل، رجوع به آرا و نظریات اصولیان، عدم جمود در اخبار، و ... به میزانی است که انکار آن ممکن نخواهد بود.

کلیدواژه‌ها

ملاحسن فیض کاشانی، معتصم‌الشیعه، استدال‌های اصولی اخباری.



مقدمه

نگرش اخباری‌گری و تقابل آن با دیدگاه اصولی، به سده‌های نخستین حیات فقه شیعه بازمی‌گردد. با پایان یافتن عصر حضور امامان معصوم علیهم‌السلام و آغاز عصر غیبت صغری در سال ۲۶۰ق در چگونگی دستیابی به احکام شرعی، سه نوع نگرش پدید آمد: الف) امتداد خط مشی عصر حضور اهل بیت علیهم‌السلام و اغلب یاران ائمه علیهم‌السلام است. این گروه با بسنده کردن به احادیث و تخطی نکردن از آنها، در پی دستیابی به احکام شرعی بودند. چهره‌های برجسته این نگرش محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۹ق)، علین بابویه قمی (۳۲۸ق) و محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۸۱ق) هستند که در گردآوری کهن‌ترین آثار و مجموعه‌های فقهی و حدیثی نقش اساسی داشتند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ص ۱-۳۲۷). ب) در صدد اجتهاد، استخراج و استنباط فروع دین از اصول؛ یعنی قواعد، عمومی و کلی بودند. از برجستگان این مکتب می‌توان شیخ مفید (۴۱۳ق)، سیدمرتضی (۴۳۶ق) و شیخ طوسی (۴۶۰ق) را نام برد که با نگارش و برجای گذاشتن آثاری در اصول فقه، پایه‌گذار حرکتی نوین و بنیادی در فقه شیعی بودند. در این دوره، نگرش اصولی به فقه تدریجاً رونق یافت و تا قرن‌ها گرایش فقها به استنباط و اجتهاد بر حدیث‌گرایی صرف برتری داشت که سبب کم‌فروغی و بی‌رونقی مکتب فقیهان اهل حدیث در اواخر سده چهارم تا آغازین سال‌های قرن یازدهم هجری شد. افزون بر آن، اندیشه و مسلک اجتهادی و عرفانی و گرایش به فلسفه و علوم عقلی میان اندیشمندان شیعی، با وجود علمای مجتهد اصولی، چون محقق کرکی (۹۴۰ق)، محقق اردبیلی (۹۹۳ق)، حسن بن زین‌الدین عاملی (۱۰۱۱ق)، سید محمد موسوی عاملی (۱۰۰۹ق) و ملاعبدالله شوشتری (۱۰۲۱ق) رواج یافت. ج) نگرش سوم که به اخباری‌گری شهرت یافت، با میداننداری افرادی، چون محمدامین استرآبادی (۱۰۳۶ق) ایجاد و رواج یافت (سپهر، ۱۳۵۱، صص ۲-۲۱). استرآبادی در این مرحله، با سامان‌دادن مکتب اهل حدیث، به مکتب اصول‌گرایی سخت‌تاخت (گرجی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۵۲). اندیشه‌های اخباری‌گری از زمان پیدایش تا زمان معاصر به ترتیب شش دوره پیدایش، احیا به همراه افراط، اعتدال، افراط مجدد، افول و شکل‌گیری اخباری‌گری نوین را به خود دیده است (بهشتی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۹).

۱۷۳



نظر

ارزیابی آرا اصولی فیض کاشانی در کتاب «مقتضی‌الشیعه»



احتیاطگرایی و احیای برخی مباحث کلامی برخاسته از نگاه محدود و تنش‌زا، و ... از جمله ویژگی‌های مهم اخباریگری است که به همراه عواملی، چون حضور غالب و یا مطرح اخباریان در حوزه‌های علمیه، تألیف کتاب‌های مرجع و منبع، تنوع آثار در قلمروهای گوناگون دانش اسلامی، همخوانی تفکر اخباری با مذاق عامیانه مذهبی (عاملی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۷)، به صورت پنهان یا آشکار حدود چهار قرن تداوم فعال یافت. از بارزترین عالمان دینی پیرو این مکتب می‌توان از محمدتقی مجلسی (۱۰۷۰ق)، محمدباقر مجلسی (۱۱۱۱ق)، ملامحسن فیض کاشانی (۱۰۹۱ق)، محمدبن حسن حر عاملی (۱۱۰۴ق)، سیدنعمت‌الله جزائری (۱۱۱۲ق) و شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق (۱۱۸۶ق) نام برد.

ملامحمدمحسن فیض کاشانی (۱۰۹۱-۱۰۰۷ق) فقیه، حکیم، عارف، محدث، مفسر نامی و صاحب سبک شیعه‌مذهب دوره صفوی در قرن یازدهم هجری است. نام او محمدمحسن مشهور به ملامحسن و تخلص ایشان فیض بوده است. ایشان دارای آثار گران‌سنگی در زمینه‌های گوناگونی، چون فقه، اصول، تفسیر، و ... است که از میان این آثار، کتاب معتصم‌الشیعه از جایگاه رفیعی در زمینه دیدگاه‌های اصولی این عالم فرهیخته برخوردار است. فیض کاشانی در کتاب معتصم‌الشیعه که در جوانی و در سن ۲۲ سالگی، در سه جلد تبیین احکام و فروعات فقهی را مورد پردازش قرار داده است. روش فقهی استدلالی، استناد به ادله اربعه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) با استفاده از اقوال فقها و به‌طور کلی فرازونشیب‌های میان دیدگاه‌های اصولی و اخباری فیض کاشانی در کتاب معتصم‌الشیعه و مسلک ایشان، چالش‌هایی را برای فهم دقیق دیدگاه‌های اصولی یا اخباری ایشان در پی داشته است که در آثار بعدی فیض نیز این رویارویی استدلال‌ات اصولی اخباری، شیوه بهره‌گیری منابع و روش را نمی‌یابیم. پژوهش حاضر با نگرشی اعتدالی به نظریات اصولی فیض کاشانی در کتاب معتصم‌الشیعه، روش ایشان در استنباط از مباحث فقهی و اصولی را در ابعاد گوناگون مورد تحلیل قرار داده است تا بر اساس آن، دیدگاه‌های اعتدالی در استدلال‌ات اصولی این عالم بزرگ و صاحب سبک شیعی در قرن

یازدهم هجری نمایان شود و پیش‌داوری‌های به دور از انصاف در مورد ایشان به چالش کشیده شود.

دیدگاه‌های فیض کاشانی به صورت اخص، در تحقیقات پرشماری مورد پردازش قرار گرفته است:

۱. مقاله «اعتدال فیض کاشانی در اخباری‌گری»، شهناز شایان‌فر (۱۳۹۲)، تنها به رویکرد اعتدالی اخباری فیض پرداخته و از دیدگاه‌های اصولی ایشان به صورت سطحی گذشته است.

۲. مقاله «سیر تطور آرا و آثار اصولی علامه فیض کاشانی؛ از تفکر اصولی تا اخباری»، طیبه عارف‌نیا (۱۴۰۲ق)، با تأکید بر وجود آثار اصولی پرشماری برای فیض، به بررسی نظریات اصولی فیض در این آثار پرداخته است.

۳. مقاله «اصول فهم حدیث از منظر فیض کاشانی در کتاب المحجة البیضاء»، علی محمد میرجلیلی (۱۳۹۸)، برخی از اصولی که فیض در گزینش روایات بدان‌ها تمسک کرده‌اند را بررسی کرده است.

۴. مقاله «کاوشی بر انوارالحکمه؛ اعتقادات شیعه در کلام فیض کاشانی»، احدالله قلی‌زاده برندق (۱۳۹۲)، با هدف اثبات شیعه‌بودن فیض، برخی از اعتقادات شیعه را مورد بررسی قرار داده است.

۵. مقاله «واکاوی ملاک‌ها و شیوه گزینش اخبار در تفسیر الصافی»، نفیسه کوثرنیا (۱۴۰۰)، به بررسی و کنکاش در روش روایی فیض کاشانی در تفسیر آیات، در تفسیر الصافی پرداخته است.

۶. مقاله «روش‌شناسی کلامی فیض کاشانی»، محمدرضا امامی‌نیا (۱۳۹۸)، روش روایی کلامی فیض در آثار پرشمارش مورد بررسی قرار گرفته است.

۷. کتاب آرای فقهی ملامحسن فیض کاشانی، علیرضا فیض (۱۳۹۸)، دیدگاه‌های فقهی فیض را در باب عبادات، احکام، معاملات و ایقاعات با دیگر علما مقایسه کرده است.

و نکته‌های بی‌شمار دیگر. اما نوشته‌ای که روش فیض کاشانی در استنباط‌های





ایشان بر اساس ادله اصولی، با وجود مسلک اخباری وی در اثر ارزشمند معتصم‌الشیعه مورد بررسی قرار دهد، یافت نشد.

این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی شیوه استدلال‌های اصولی فیض کاشانی در کتاب معتصم‌الشیعه پرداخته است.

۱. ارزیابی دیدگاه‌های اصولی فیض کاشانی

محمدبن مرتضی معروف به ملامحسن فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ق) حکیم، عارف و از علمای بنام شیعی قرن یازدهم هجری، در دوره صفوی و از بزرگان اخباری‌گری به شمار می‌آید. اخباریان به کاربردن اصول فقه در استنباط احکام را نادرست دانسته و آن را منشأ پیروی از اهل سنت تلقی کرده‌اند. ایشان گرایش به استدلال و استنباط‌های اصولی را نشانه دوری فقها از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند. در نتیجه اجتهاد از نظر آنها حرام است (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۳۷). از سوی دیگر، اصولیان در مخالفت با اخباریان، با تکیه بر عقل و اجتهاد، استفاده از روایات و اخبار را نوعی برداشت افراطی تلقی می‌کنند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، صص ۲-۶۶۶) و این دیدگاه افراطی را با استناد به معصومین علیهم‌السلام محکوم به رد، و عرضه آن بر قرآن می‌شمارند (قمی مشهدی، ۱۳۶۷، صص ۳-۳۶۷). این اختلافات در میان هر دو نظریه اصولی و اخباری سینه‌به‌سینه و نسل‌به‌نسل در میان علمای شیعه متداول شد و زمینه‌ساز اختلافات اساسی و چالش‌برانگیز بسیاری را فراهم کرد.

ملاحسن فیض کاشانی همواره به دفاع از اخباری‌گری ولو با عباراتی، چون «اصحابنا الاخباریین» پرداخته است (فیض کاشانی، ۱۳۷۰، صص ۱-۲۹۱) و در نکوهش اجتهاد و پیروی از آرای آن می‌گوید: «مذاکره نمودیم با جمعی از اهل علم، در عمل به اخبار. پس از روی انصاف تصدیق ما را نموده و از طریق اصولیون برگشتند و اخباری را اختیار کردند» (فیض کاشانی، [بی‌تا]، ص ۲۲۵). ایشان در نکوهش اجماع به منزله یکی از ادله اجتهاد نیز بیان کرده است: «ثم أقول فانظروا یا اولی الالباب این الامام من هذا الاختلاف الذی بیننا معاشر الاخباریین و بین المتأخرین المجتهدین فی هذه المسألة الاصولیة، أعنی مسألة الاجماع؛ پس می‌گوییم: ای صاحبان خرد بنگرید کجاست امام در اختلافی که بین ما

اخباری‌ها و بین مجتهدان متأخر در این مسئله اصولی یعنی اجماعی وجود دارد» (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق «ب»، ص ۹۰). همچنین وی معتقد است: «هنگامی که نگارش‌های اصحاب ما بسیار شد و در اصول فقه و فروع آن برابر اصطلاحات اهل سنت سخن گفتند، اصول دو طایفه به یکدیگر مشتبه گردید و اصطلاحات آنان درهم آمیخته شد. این مسئله موجب گشت امر بر گروهی از آنان مشتبه شود تا جایی که انگاشتند اجتهاد و حکم به رأی و ایجاد قواعد و ضوابط و گرفتن نظر اتفافی (اجماع) جایز است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۰، صص ۱-۱۵). ایشان در موضع دیگر از آثارش، استناد به اصول فقه را استناد به اصول فاسده و کاسره بیان می‌کند (فیض کاشانی، ۱۳۷۰، صص ۱-۵).

بررسی آرا فیض کاشانی در آثارش نشان می‌دهد با وجود آنکه فیض از بزرگان اخباری‌گری بوده و خود ایشان نیز به پیروی از این مسلک صحه گذاشته است، شاهدیم که در زمینه‌های علمی دیگر، چون فقه، اصول، فلسفه، کلام، تفسیر قرآن، شعر و ادب نیز آثاری ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است (فیض کاشانی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۴).

گرچه پیشروی فیض در تکیه بر اخبار سبب شد برخی از علما، ایشان را مخالف اجتهاد و مجتهد بدانند و حتی کتاب‌های وی را در حد کتاب‌های ضلال شمارند (نجفی، اِبی‌تا، صص ۱۱-۱۷۸)، اما آنچه در گرایش‌های مطالعاتی فیض کاشانی قابل توجه است اینکه اندیشه‌های او متأثر از استادانی بود که دیدگاه‌های مهم در اخباری‌گری داشتند، مانند سید ماجد بحرانی و مولی محمدامین استرآبادی و شاید بتوان همین علاقه وی به استادانش و تأثیر او از آنها را عامل مهمی در گرایش وی به مکتب اخباری دانست (عارف‌نیا، ۱۴۰۲ق، ص ۱). همچنین ایشان با تأثیرپذیری استاد اصولش حسن‌بن‌زین‌الدین عاملی، صاحب معالم (۱۰۱۱ق) و استاد فلسفه‌اش، ملاصدرا (۱۰۴۵ق) سبب شده که دیدگاه اخباری وی با روش‌های استدلالی و عقل‌گرایانه وی جمع شود (شایان‌فر، ۱۳۹۲، ص ۲۳). او در تمامی مباحث علمی در تلاش بود از حد اعتدال و انصاف خارج نشود و با رویکردهای علمی دقیق به علوم و مسائل گوناگون بنگرد و با وجود نظریات و آثار پرشماری در مباحث اصولی، از جمله علمایی به شمار آید که با نگرشی اعتدالی به اجتهاد و نقل نگرسته است (آشتیانی، ۱۳۹۳، صص ۱-۳۶۴). به عبارتی دقیق‌تر، گرچه وی از





علمای اخباری به شمار می‌آید؛ اما با داشتن مشرب فلسفی، با اجتهاد بدون مدرک، سرسختانه مخالفت می‌ورزید و به این مجتهدان طعن می‌زد (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق «ج»، صص ۱۰-۱). همچنین از عبارات فیض کاشانی در باب محاکمه میان صوفیه و متشرعه، در کتاب خویش با عنوان المحاکمة بین الطائفتین من المؤمنین به وضوح قابل درک است که با وجود برخورد و مخالفت با صوفیه، از حد اعتدال بیرون نرفته و ایشان را خارج از دین و مذهب نمی‌انگاشته و کفرشان را رد کرده و آنان را مؤمن دانسته است (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق «ب»، ص ۱۷۸). مرحوم فیض ارائه سخنی ترازمند درباره درگیری‌های علمی مطرح شده در ابواب گوناگون فقه، از جمله نماز جمعه، تقلید از میت و ... میان گروه‌ها و گرایش‌های مختلف را کاری خلاف عقل و خرد می‌داند (آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۸۷، صص ۲۰-۱۳۶). به عبارت دیگر، ایشان با وجود مسلک اخباری و مخالفت با صوفیه، با فلاسفه اسلامی محترمانه برخورد می‌کرد.

بنابراین ملامحسن فیض کاشانی از فقهای زمان خود به شمار می‌آید که تحلیل و بررسی‌های برخی از مسائل فقهی را از مجرای اصولی به سرانجام رسانیده است. وی گرچه به منزله یکی از مهم‌ترین پرچم‌داران مکتب اخباری و مخالف اجتهاد و مجتهدان در قرن یازدهم و دوازدهم شهره بود و خود نیز در یکی از آثارش عنوانی را به بحث درباره اختلافات میان گروه اخباریان و مجتهدان متأخر الاختلاف الذی بینا معاشر الاخباریین و بین المتأخرین من المجتهدین (فیض کاشانی، ۱۳۷۱، ص ۱۳۱) اختصاص داده است؛ اما شواهد و ادله موجود در کتاب معتصم الشیعه حاکی از آن است که مرحوم فیض به روش اخباری‌های افراطی عمل نکرده و سبک کتاب او مانند سیاق دیگر کتاب‌های فقهی مجتهدان شیعه به نگارش در آمده است. بدین معنا که ایشان در استنباط احکام فقهی خویش، تنها به اخبار و روایات معصومین علیهم‌السلام اکتفا نکرده و از استدلال‌ها و تحلیل‌های اصولی نیز بهره برده است. وی در مواضع گوناگون از این کتاب، ارائه دیدگاه‌های فقهی خود را بسته به نظراتش در مباحث اصولی دانسته است (ر.ک: عارف‌نیا، ۱۴۰۲ق، صص ۲۳۳-۲۶۲) و بیان می‌دارد: «فی المسألة نظر قد بینا وجهه فی الاصول؛ در مسئله نظر است، علت آن در اصول بیان داشتیم» (فیض کاشانی، ۱۳۳۲، صص ۲-۲۰۹). در جایی

دیگر، شیوه استدلال در مباحث فقهی خویش را این گونه ارائه می‌دارد: «لجواز ان یکون الامر بالغسل للاستحباب فان استعماله فی ذلك شائع فی عرفهم... کما بیناه فی الاصول؛ جایز است که امر به غسل از باب استحباب باشد» (فیض کاشانی، ۱۳۳۲، صص ۲-۸۷)؛ زیرا استعمال امر در استحباب، در عرف ایشان، همان گونه که در اصول بیان داشتیم، شایع بوده است.... یا آنجا که می‌گوید: «علی ما اخترناه فی الاصول من وجوب التوقف فی تخصیص الکتاب بخبر واحد؛ بر اساس آنچه در اصول از وجوب توقف در تخصیص کتاب با خبر واحد برگزیدیم» (فیض کاشانی، ۱۳۳۲، صص ۳-۳۴۳). وی در موضع دیگر چنین آورده است: «لکن الزائد علی الاقل لا یوصف بالوجوب کما حَقَّق فی الاصول؛ اما زیاده روی دست کم آن گونه که در اصول ثابت شده، واجب نیست» (فیض کاشانی، ۱۳۳۲، صص ۳-۳۲). یا می‌نویسد: «مفهوم الشرط و ان کان حجة لکنه لا یصلح لمعارضته المنطوق کما حَقَّق فی محلّه؛ مفهوم شرط اگرچه حجت باشد، برای مخالفت با منطوق، چنانکه در جای خود بررسی شد، مناسب نیست» (فیض کاشانی، ۱۳۳۲، صص ۲-۱۳۳). فیض در مواردی به صراحت مانند مجتهدان به کتاب و علم اصول فقه ارجاع داده و بارها در کتاب یاد شده به اجماع تمسک جسته و از اصطلاحات صحیح، موثق، حسن و ضعیف سخن به میان آورده و در مواردی روایاتی را به دلیل ضعیف بودن یا مورد عمل اصحاب نبودن کنار گذاشته است. در مواردی نیز به ظاهر آیات استناد کرده و در مواضعی به دلیل عقلی تمسک جسته است. حال آنکه این شیوه کاملاً مغایر با مسلک اخباریان در به کاربردن روش‌ها و ادله اصولیان در استنباط و اجتهاد در مسائل فقهی است (رحیمی، ۱۳۹۲، صص ۲۳-۶۷). با توجه به نکات یادشده، فیض کتاب معتصم الشیعه را به روش اجتهادی اصولیان نگاشته است و دلیل خویش را برای نگارش این کتاب، این گونه بیان می‌دارد: «وهو مشتمل علی امهات المسائل الفقهية الفرعية مع دلائلها و مأخذها و الاختلافات الواقعة فیها بین الطائفة المحققة و تبیان الحق منها بیسط و تفصیل و فصل بعض المعاملات عن بعض حتی صار اثنی عشر کتاباً؛ کتاب معتصم الشیعه شامل امهات مسائل فقهی فرعی همراه با دلایل و مأخذهای آنها و اختلاف‌هایی که در مورد آنها بین طایفه بر حق، شیعه وجود دارد و بیان مبسوط و تفصیلی دیدگاه بر حق از بین آن





دیدگاه‌ها و جداکردن برخی از معاملات از برخی دیگر به گونه‌ای که دوازده کتاب شده است» (فیض کاشانی، ۱۳۳۲، ص ۷۱). همچنین فیض در موارد بسیاری به کتاب‌های فقهی مجتهدان ارجاع داده است که مسلماً موارد یادشده با خط فکری اخباریان، به‌ویژه اخباری‌های تندرو سازگاری ندارد. همان‌گونه که خود نیز معترف است: «نه متکلم و نه فیلسوف و نه صوفی، بلکه مقلد قرآن و حدیث و تابع اهل بیت علیهم‌السلام هستم» (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ «الف»، ص ۱۹۶؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۷). در این عبارت، فیض کاشانی خود را مقلد قرآن کریم و تابع اهل بیت علیهم‌السلام مطرح کرده و مرادش از استنادنکردن خویش به علم کلام، فلسفه و تصوف، تمسک نکردن به رویکردهای افراطی و صرف در گرایش‌ها و آثار علمی خویش است. بدین معنا که با توجه به موارد یادشده، باید فیض را اخباری معتدل به شمار آورد که با ارجاع به منابع و مستندات پرشمار به بیان آرا خویش در مسائل گوناگون فقهی پرداخته است.

بنابراین اگر مرحوم فیض اخباری مصطلح بود، باید در کتاب‌های فقهی خود به روش آنها عمل می‌کرد؛ حال آنکه با رجوع به دیدگاه‌های او در کتاب *معتمصم‌الشیعه*، عکس آن را شاهدیم. مهم‌ترین نظریات اصولی ایشان که در کتاب *معتمصم‌الشیعه* آمده است عبارت‌اند از:

۱-۱. تمسک استدلالی به ظاهر آیات

اخباریان از مخالفان جدی حجیت ظاهر کتاب بوده و با استناد به احادیثی که تفسیر به رأی را منع نموده، هرگونه تفسیری از ظاهر کتاب را مانع شده، و تنها راه رسیدن به صلاح و فلاح را تمسک به روایات معصومان علیهم‌السلام و دوری‌گزیدن از دیگر منابع معرفتی می‌دانند (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۳۵۳). ایشان معتقدند قرآن قابل فهم نیست و احدی غیر از معصومان علیهم‌السلام حق استنباط از آیات قرآن را ندارند؛ ازاین‌رو مسلمانان برای استفاده از قرآن باید به صورت غیرمستقیم، به روایات اهل بیت علیهم‌السلام رجوع کنند (مطهری، ۱۳۷۰، صص ۱-۱۵۰). استرآبادی در کتاب *فوائد‌المدنیة* نقل می‌کند: «حق آن است که آنچه مورد نیاز امت بوده و هست و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام گفته‌اند. از طرفی قرآن مطالب

را سربسته و به گونه‌ای کلی مطرح ساخته، بیان جزئیات آنها را به روایات واگذار کرده است؛ بنابراین می‌توان در مقام استنباط احکام، به ظاهر کتاب و سنت بسنده نمود» (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۳۷).

اما بیانات مرحوم فیض کاشانی در کتاب معتصم‌الشیعه گویای آن است که ایشان در موارد پرشماری، برای استنباط احکام و ارائه نظریات فقهی خویش، به ظاهر آیه تمسک کرده است؛ برای نمونه او می‌گوید: «طهارة الماء يدلّ عليه الكتاب والسنة؛ قرآن و سنت به پاکی آب اشاره کرده است» (فیض کاشانی، ۱۳۳۲، صص ۲-۱۲۲). پس با استناد به ظاهر آیات «مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَ كُمْ» (انفال، ۱۱) و «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا» (فرقان، ۴۸)، طهارت آب را که از نص آیه به خوبی قابل درک است، مطرح می‌کند. همچنین ایشان در ارائه نظریات خویش درباره مسئله نماز جمعه با استناد به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (جمعه، ۹)، امر در آیه را به صورت تشویقی و تأکیدی بیان داشته و بر انجام یا ترک برخی از امور در هنگام نماز جمعه اشاره کرده است (فیض کاشانی، ۱۳۳۲، صص ۱ و ۷۶). وی در بحث غنا نیز ابتدا روایاتی درباره غنا نقل می‌کند و پس از آن، اقوال فقهای پیش از خود را مطرح می‌نماید و آنگاه بر اساس اجتهاد می‌گوید: روایاتی که در باب غنا وارد شده است، ناظر به زمان خلفای بنی‌عباس است که در آن زمان زن و مرد دور هم جمع می‌شدند و تغنی و آوازخوانی می‌کردند و وسایل ساز و طرب و عیش و نوش برپا می‌نمودند (فیض کاشانی، ۱۳۳۲، صص ۲ و ۴۳). ایشان همچنین در تمسک و استدلال به ظاهر آیات و روایات معتقد است: «لاخلاف بين اهل العلم ان الكفار مخلدون في النار الى ما لا نهاية له كما هو ظاهر الكتاب و السنة؛ در اینکه کفار تا زمان بی‌انتهای، در دوزخ همیشگی هستند، اهل علم به دلیل کتاب و سنت اختلافی ندارند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، صص ۲ و ۱۳۲۱). این موارد پرشمار که ایشان تنها با استناد به ظاهر آیه، استنباط اصولی‌اش را بیان کرده، گویای این است که ظاهر آیات برای وی، برخلاف هم‌مسلمانان اخباری‌اش حجت است (فیض کاشانی، ۱۳۳۲، صص ۱-۷۶).



۱-۲. تمسک استدلالی به اخبار

مرحوم فیض کاشانی در سراسر کتاب‌های معتصم‌الشیعه و الشهاب‌الثاقب خویش از اصطلاحات چهارگانه صحیح، موثق، حسن، ضعیف استفاده کرده است. به عبارتی دقیق، ایشان در به‌کارگیری روایات، برخلاف اخباریان، جمود نداشته و حتی در مواردی روایات را به دلیل ضعیف بودن و یا مورد عمل اصحاب نبودن کنار گذاشته است؛ برای نمونه لزوم تحت‌الحنک انداختن یک سنت مسلم و قطعی اخباریان افراطی است که معتقدند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی فرمود: «الفرق بین المؤمنین و المشرکین التخلی بالعمائم؛ فرق میان مؤمنان و مشرکان در تحت‌الحنک داشتن عمامه است» (حرعاملی، ۱۴۲۴ق، صص ۴-۳۰۳). پس بر مسلمانان واجب است در هر حال، چه نماز و چه غیر آن، تحت‌الحنک عمامه در زیر گلو قرار دهند؛ یعنی مطلوب بودن این کار را محدود به صدر اسلام ندانسته است؛ بلکه در هر زمانی باید چنین کرد.

اما فیض کاشانی معتقد است: تلحی یعنی گوشه عمامه را از زیر چانه رد کرد و اقتعاط یعنی محکم بستن تحت‌الحنک دور عامه و استفاده از آن تنها به صدر اسلام محدود می‌شود. او بر این باور است که در قدیم مشرکان شعاری داشتند که تحت‌الحنک را به بالا می‌بستند و نام این عمل را «اقتعاط» می‌گذاشتند؛ چنانچه کسی این کار را می‌کرد، به این معنا بود که من جزء آنها هستم. این حدیث دستور مبارزه و عدم پیروی از آن شعار را می‌دهد. ولی امروز دیگر آن شعار از بین رفته، پس موضوع این حدیث از بین رفته و اکنون به دلیل آنکه همه تحت‌الحنک را به بالا می‌بندند، اگر کسی تحت‌الحنک را زیر چانه چرخ دهد، حرام است؛ زیرا لباس شهرت بوده و حرام تلقی شده و بر اساس روایات پرشماری پوشیدن لباس شهرت نهی شده است، مانند روایت «الشُّهْرَةُ حَيَوُهَا وَ شَرُّهَا فِي النَّارِ؛ [لباس] شهرت خوب و بدش در دوزخ است» (کلینی، ۱۳۸۸، صص ۱۳ و ۲۴) و روایت «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَبْغِضُ شُهْرَةَ اللَّبَاسِ؛ همانا خداوند تبارک تعالی از لباس شهرت بدش می‌آید» (کلینی، ۱۳۸۸، صص ۱۳ و ۲۴). فیض در ادامه بیان می‌کند: امروزه سنت تلحی در بیشتر کشورهای اسلامی متروک شده، همان‌گونه که پوشیدن لباس کوتاه که در زمان امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام رایج بوده، امروزه به لباس



شهرت تبدیل شده است. این روایت با هدف تفکیک میان صفوف مؤمنان از مشرکان در صحنه اجتماع دستور می‌دهد، مؤمنان از شعائر مشرکان استفاده نکنند یا استفاده از تحت الحنک نمی‌تواند تأثیری در ایمان و شرک افراد داشته باشد. (فیض کاشانی، ۱۳۳۲، صص ۱-۳۸)؛ بنابراین در روزگار کنونی که چنین شعار و نشانه و رمزی برای مشرکان وجود ندارد، موضوع این حدیث از میان رفته است و اکنون کاربرد عملی ندارد (فیض کاشانی، ۱۳۷۰، صص ۲۰-۷۴۵). عبارات مرحوم فیض در کتاب معتمد الشیعه و در تمسک استدلالی به اخبار و روایات نشان می‌دهد ایشان زمان و مکان را دو عامل مهم در تغییر احکام فقهی می‌دانند که این امر حاکی از اعتدال وی در اخباری‌گری و نزدیکی دیدگاهش به دیدگاه اصولیان است. وی با نگرشی به دور از هرگونه جماد، در استنباط از روایات و دیدگاه‌های انحصاری که ممکن است موجبات کارآیی نداشتن دین و فتاوی فقهی فقها در اعصار مختلف را فراهم کند و سبب وهن فقه شیعی شود، مخالفت جدی دارد.



۳-۱. تمسک استدلالی به عقل و اجتهاد

اخباریان روش اجتهادی عالمان اصولی را خلاف کتاب و سنت می‌دانند؛ زیرا به اعتقاد آنان آنچه در اسلام مورد اهتمام و حجیت بوده - طبق حدیث مشهور ثقلین - کتاب و سنت است و مأخذ و دلیلی دیگر به نام عقل و اجتهاد در دین وجود ندارد. درحقیقت عقل و اجتهاد به مرور زمان از اهل سنت به عالمان شیعه رسیده و این دو امر اساس باطلی است که همه افکار و برداشت‌های اجتهادی عالمان اصولی را بی‌اعتماد ساخته و فتاوی آنان را التقاطی از دین و اندیشه‌های بشری کرده است (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، صص ۱-۴۱)؛ زیرا مدارک چهارگانه کتاب، سنت، عقل و اجماع استنباط عالمان اصولی را ترتیب می‌دهد، نه کتاب و سنت به تنهایی (خوانساری، ۱۳۵۶، صص ۱-۷۱)؛ از این رو ایشان اجتهاد و تقلید را بدعت و نادرست می‌دانند؛ زیرا این گونه اجتهاد و تقلید، فاقد پیشینه‌ای نقلی مستند به عصر معصومان علیهم‌السلام است و امامان هرگز آنان را به اجتهاد فرخوانده‌اند؛ بلکه افراد را به عمل بر اساس روایات دعوت کرده و آنان را از قیاس و استحسان بر



حذر داشته‌اند (سترآبادی، ۱۴۲۶ق، صص ۱-۳۴). همچنین گفته شده است: روایت وارد شده مبنی بر رجوع به «روایة احادیثنا» در زمان غیبت امام عصر علیه السلام نظر به پذیرش روایت آنها دارد و به هیچ‌گونه استناد و استدلالی مبنی بر پذیرش رأی و اجتهاد علما اشاره ندارد (حر عاملی، ۱۳۹۸، صص ۲۷-۱۳۱).

اما فیض کاشانی برخلاف نظر دیگر هم‌مسلمانان خویش در استفاده از عقل معتقد است: «الروایات الدالة علی ذهاب الحمره مخالفة للدلائل النقلية والشواهد العقلية فیجب طرحها او تأویلها؛ روایات دلالت بر ازبین رفتن سرخی شفق با ادلة نقلی و دلیل عقلی منافات دارد؛ لذا باید تفسیر و یا تأویل شود» (فیض کاشانی، ۱۳۳۲، صص ۲-۲۱۱). وی در این عبارت که درباره تعیین وقت اذان مغرب است، در کنار شواهد نقلی، مستندات عقلی را نیز معتبر دانسته است. همچنین ایشان در جایی دیگر از کتاب معتمد الشیعه، درباره به کارگیری عقل می‌گوید: «ان العقل فاحسن بوجوب دفع الضرر المظنون الذی لایسهل تحمله؛ عقل در وجوب دفع ضرر مشکوک که تحمل آن آسان نیست، بهتر و نیکو است» (فیض کاشانی، ۱۳۳۲، صص ۲-۱۸). این بیان مرحوم فیض ضرورت و ارزش رجوع به حکم عقل را نشان می‌دهد. ایشان در جایی دیگر از همین کتاب، درباره مسئله غسل در هوای سرد آورده است: «حرج منفی بالعقل والنقل؛ سختی و حرجی است که عقل و نقل آن را نفی می‌کند» (فیض کاشانی، ۱۳۳۲، صص ۲-۱۹). فیض در روش فقهی خویش، اهل تمسک به استدلال عقلی و اجتهادی بود؛ حال آنکه دیگر فقهای اخباری تنها به ظاهر روایات عمل می‌کردند. همان‌گونه که از عبارات پیداست، فیض کاشانی بهره‌مندی از حکم و نظر عقل را نه تنها پذیرفته است؛ بلکه بر لزوم استفاده از آن در ارائه نظرات فقهی تأکید دارد. ایشان در حمایت از استدلال و اجتهاد تا بدان جا پیش می‌رود که هرگونه نسبت به فساد و افساد به مجتهدان امامیه را از ناحیه ملامین سترآبادی نپذیرفته و شبهات اخباریان افراطی به علم و اجتهاد عالمان امامیه را رد کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۲۳ق، صص ۲۱-۲۲) و شأن این بزرگان را برتر از امثال این سخنان و شبهات می‌داند.

۱-۴. تمسک به استدلال‌ات اصولی فقها

همان‌گونه که در قبل بیان شد، اخباریان از هرگونه توجه به عقل، اجتهاد، تقلید، اجماع فقها خود را بری دانسته‌اند و به شدت از آن بر حذر بودند. اگرچه به اعتقاد برخی علما فیض کاشانی از اخباریان به شمار می‌آید و در میان تألیفات ایشان، کتاب‌هایی با عنوان‌های الاصول الاصلية (۱۰۴۴ق)، سفينة النجاة (۱۰۵۸ق)، الحق المبين (۱۰۶۸ق) وجود دارد که مورد پسند محققان و فقیهان اصولی نیست؛ زیرا آنها را تحت تأثیر کتاب الفوائد المدينة ملا محمد امین استرآبادی اخباری نگاشته است؛ اما ایشان برخلاف این سیره اخباریان، به کتاب‌های پرشمار فقهی مجتهدان رجوع کرده و مطالب خود را نیز در کتاب معتصم‌الشیعه به آنها ارجاع داده است؛ برای نمونه ایشان بسیاری از مبانی خود در این کتاب را به کتاب‌های اصولیان بزرگی، همچون السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی نوشته ابن ادریس، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام نوشته محقق حلّی، المعبر فی شرح المختصر نوشته محقق حلّی، مختلف‌الشیعة فی احکام‌الشریعة نوشته علامه حلّی، ذکر الشیعة فی احکام‌الشریعة نوشته شهید اول، منتهی‌المطلب فی تحقیق‌المذهب نوشته علامه حلّی، لمعه و دروس نوشته شهید اول، شرح لمعه و مسالک‌الافهام فی شرح شرائع الاسلام نوشته شهید ثانی و مدارک‌الاحکام فی شرح شرائع الاسلام نوشته موسوی عاملی، و ... ارجاع داده است.

همچنین ایشان به کتاب‌های مهمی از فقهای متقدم فقهی نیز نظر ویژه داشته و به آثاری، چون المبسوط فی فقه‌الامامیه، و الخلاف فی الاحکام نوشته شیخ طوسی، و کتاب‌های سیدمرتضی، و دیگر فقهای بنام متقدم ارجاع داده است. میزان بهره‌مندی مرحوم فیض از کتاب‌های اصولی و فقهی، و رجوع به آنها، به اندازه‌ای است که برخی مفاتیح ایشان را خلاصه این دو کتاب مسالک‌الافهام فی شرح شرائع الاسلام و مدارک‌الاحکام فی شرح شرائع الاسلام دانسته‌اند و بیان کرده‌اند: «شایسته بود نام مفاتیح را مختصر مدارک و مسالک می‌گذاشت» (بهیانی، ۱۳۷۸، صص ۱-۶۶).

آنچه نگرش افراطی به اخباری‌گری را از سوی فیض کاشانی رد می‌کند، نگارش کتابی با عنوان نقد‌الاصول (۱۰۳۴ق) است که دربردارنده خلاصه مباحث اصول





فقه بوده و وی یک دوره اصول فقه را با آرا و استدلال‌های مختلف مورد تحلیل قرار داده است.

بنابراین در نگرش فیض کاشانی به مباحث اصولی علما و بهره‌گیری از آثار ایشان باید گفت کثرت تألیفات ایشان و ورود او در مباحث پرشمار سبب شده است گاهی اندیشه‌های مختلف در نوشته‌های وی دیده شود که با دقت در آثار ایشان، انتساب غلط این نسبت‌ها به وی واضح است؛ از این رو شیوهٔ مرحوم فیض در کتاب *معتمم الشیعة* در استناد و استفاده از روش اصولیان و مجتهدان، گویای آن است که کتاب وی با دیگر کتاب‌های فقهی فقهای اصولی تفاوت چندانی ندارد.

۱-۵. تمسک به اجماع

اخباری‌ها برای اجماع در استنباط احکام شرعی نقشی قائل نیستند و ادلهٔ احکام را در کتاب و سنت منحصر می‌دانند. ایشان اجماع را اصل برآمده از اعتقادات اهل سنت بیان می‌کنند که اصولی‌ها آن را به کار گرفته‌اند. اما علمای اصولی با تفاوت قائل شدن میان تعریف اجماع اهل سنت و شیعه، اجماعی را که کاشف از قول معصوم علیه السلام باشد، حجت می‌دانند. اجماع به مثابهٔ یکی از ادله‌های فقهی مورد توجه فیض، در بیان احکام فقهی‌اش بوده است؛ برای مثال ایشان با نقد دلیل اجماع بر عدم وجوب عینی نماز جمعه که از سوی گروهی از فقها اقامه شده، وقوع اجماع را تنها در ضروریات دین و مذهب پذیرفته است (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق «الف»، ص ۶۲) و در مواردی که اجماع نمی‌تواند کاشف از قول معصوم علیه السلام باشد، آن را نپذیرفته و با اعتقاد به عدم حصول علم به دخول رأی معصوم علیه السلام در میان اجماع‌کنندگان، حصول چنین علم قطعی را در زمان خود و زمان‌های مشابه ممتنع می‌دانسته و تمسک به آن را رد نموده است (شیر، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴)؛ حال آنکه با مراجعه به آثار گوناگون فیض شاهدیم وی نسبت به این دلیل، تغییر نگرش داشته و بر تمسک به آن تصریح کرده است و مانند دیگر عالمان اصول، ادلهٔ شرعی را منحصر در کتاب، سنت، اجماع و دلیل عقل بیان می‌کند (فیض کاشانی، ۱۳۸۰، ص ۲۱). یا در



جایی دیگر، با هدف دلیل فقهی بیان می‌کند: «برای مسلمانان جایز نیست نکاح کردن با زنان کافر غیر کتابی، به دلیل اجماع و نصوص، و در نکاح کردن او، با زن کافر کتابی اقوال پراکنده و نظرات متفاوتی وجود دارند. به دلیل اختلاف ظواهر قرآن و سنت، و اجماع، قول به منع وارد است» (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق «ج»، صص ۱-۲۳۰). همچنین ایشان از شروط لازم برای مجتهد آشنایی با لغت، سنت، اجماع، اصول، فقه، ناسخ، منسوخ، خلاف، احوال روایت، جرح و تعدیل، و ... دانسته و در مواردی از دلیل اجماع بهره گرفته است و در موارد فراوانی بدان تمسک می‌کند (فیض کاشانی، ۱۳۸۰، ص ۲۴). این نگرش وی به اجماع نشان‌دهنده اعتدال وی در اخباری‌گری و عدم تعصب شدید ایشان است. به عبارت دیگر، با آنکه اجماع از ادله مورد اتفاق اصولیان به شمار می‌رود (صدر، ۱۴۰۶ق، صص ۲۷۳-۴؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱، صص ۳۶-۳۷) و از سوی اخباریان به شدت رد شده (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۰) و خود مرحوم فیض نیز در برخی آثارش بر رد آن به مثابه دلیلی فقهی تأکید کرده، اما به صراحت در بیانات خود در کتاب معصوم‌الشیعه در تبیین مسائل فقهی از آن بهره برده و بدان استناد جسته است؛ برای نمونه ایشان درباره مسئله نماز در مکان غصبی با رجوع به دلیل اجماع معتقد است: «فیه بحث آخر ذکرناه فی الاصول والاعتماد علی الاجماع؛ در مورد اصول و تکیه بر اجماع نیز تحقیق دیگری وجود دارد که به آن اشاره کردیم (فیض کاشانی، ۱۳۳۲، صص ۲-۲۳۷). یا در جایی دیگر می‌گوید: «والواردة فی ذم الأخذ بالاتفاق الأراء بتخصیصها بالأراء الخالیة من قول المعصوم لما ثبت عندهم ان الزمان لا یخلو من امام معصوم...؛ آنچه در مذمت قبول آراء وارد می‌شود، تفکیک آنها به آرای تهی از قول معصوم است؛ زیرا برای آنها ثابت شده که زمان از امام معصوم خالی نیست...» (فیض کاشانی، ۱۳۷۰، صص ۱-۱۵). ایشان در این عبارت، با پذیرش و اعتماد به اجماع علما در صدد است تا روایاتی که دریافت آرای اتفاقی را نکوهش می‌کنند، رد نماید. حتی از این هم فراتر رفته و معتقد است این نکوهش مواردی که خالی از سخن معصوم علیه السلام است، دربردارد؛ زیرا نزد آنان ثابت شده که هیچ زمان خالی از امام معصوم علیه السلام نیست؛ از این رو اجماع را به منزله دلیلی فقهی مورد پذیرش و استناد قرار می‌دهد.

نتیجه گیری

حدود چهار قرن است که دو نظریه اصولی و اخباری در بین مباحث روش فهم دین از متون اصلی، از جمله مباحث مهم تلقی می شود. از تحلیل و بررسی آرا و نظریات ملامحسن فیض کاشانی از علمای سرآمد اخباری، در کتاب متعصم الشیعه، نتایج و یافته های پژوهشی زیر حاصل شد:

۱. با وجود آنکه فیض کاشانی خود را از اخباریان نامیده است، در قسمت های پرشماری از کتاب خود اشاراتی دارد که نشان می دهد مانند اصولیان عمل کرده و در زمینه های گوناگون، راه میانه ای در پیش گرفته و با اعتدال گرایی و استناد به مبانی اصولی، همچون حجیت ظواهر، حجیت اجماع، عقل، اجتهاد و تقلید و ... را در سیره علمی خویش پیش گرفته است.
۲. فیض کاشانی به جهت اخباری گری مورد هجمه قرار گرفته است؛ در حالی که نكوهش اخباری گری مبنای استدلالی ندارد؛ زیرا نكوهش شونندگان اخباری همان راه اصولی ها را که بررسی روایات برای یافتن شواهد فهم صحیح آن است، طی می کنند و اصولی ها نیز در عمل به غیر روایت فتوا نمی دهند. در واقع این امر حکایت از مبنایی واحد میان دیدگاه اصولی و اخباری دارد.
۳. گرچه مرحوم فیض در آثار پرشمار خویش، هم از مسلک اخباری پیروی کرده و هم روش اصولی را در استنباط های خویش پیش گرفته است، نشان می دهد اختلاف میان اخباری و اصولی اختلاف ذاتی و جوهری نیست. بدین معنا که تقابل اخباری و اصولی تقابل صنفی است؛ تقابلی بر اساس داشته های خود برای رسیدن به هدف واحد. اصولی با تکیه بر عقلی که به آن بهای ویژه داده است و اخباری با تکیه بر احادیثی که با توجه به تخصص خود به آن توجه ویژه دارد.



فهرست منابع

- استرآبادی، محمدامین. (۱۴۲۶ق)، الفوائدالمدنیة و الشواهد المکیة. چاپ چهارم. قم: جامعه مدرسین قم.
- آشتیانی، سیدجلال‌الدین. (۱۳۹۳). منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران. چاپ سوم. تهران: تبلیغات اسلامی.
- آقا بزرگ تهرانی، محمدمحسن بن علی. (۱۳۸۷). الذریعة الی تصانیف الشیعة. چاپ سوم. تهران: اسلامیة.
- بهبهانی، وحید. (۱۳۷۸). شرح مفاتیح الشرایع. چاپ اول. قم: مؤسسه علامه وحید بهبهانی.
- بهشتی، ابراهیم. (۱۳۹۲). اخباری‌گری؛ تاریخ و عقاید. چاپ چهارم. قم: دارالحدیث.
- حر عاملی، محمدبن حسن. (۱۳۹۸). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. چاپ دهم. تهران: مکتبه الاسلامیة.
- خوانساری، سید محمدباقر. (۱۳۵۶). روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات. چاپ اول. قم: اسلامیة.
- رحیمی، مرتضی. (۱۳۹۲). اعتدال فیض کاشانی در اخباری‌گری (فیض پژوهی؛ مجموعه مقالاتی در معرفی آرا، احوال و آثار ملامحسن فیض کاشانی). چاپ اول. تهران: خانه کتاب.
- سپهر (لسان‌الملک)، محمدتقی. (۱۳۵۱). ناسخ التواری. چاپ اول. قم: مؤسسه مطبوعاتی دینی.
- شایان‌فر، شهناز. (۱۳۹۲). فیض پژوهی؛ مجموعه مقالاتی در معرفی آرا، احوال و آثار ملامحسن فیض کاشانی. چاپ اول. تهران: خانه کتاب.
- شیر، سید عبدالله. (۱۴۰۴ق). الأصول الأصلیة و القواعد الشرعیة. چاپ اول. قم: مفید.
- صدر، محمدباقر. (۱۴۰۶ق). دروس فی علم الاصول. چاپ اول. بیروت: دارالکتاب.





عارف‌نیا، طیه. (۱۴۰۲ق). سیر تطور آراء و آثار اصولی علامه فیض کاشانی از تفکر اصولی تا اخباری. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دوره (۳۰)، صص ۲۳۳-۲۶۲.

<https://doi.org/10.22075/feqh.2022.22914.2811>

عاملی، سید نورالدین علی. (۱۴۲۴ق). الفوائد المدنیة و الشواهد المکیه. چاپ پنجم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

فیض کاشانی، محمدبن مرتضی. (۱۳۳۲)، معتصم الشیعه فی احکام الشریعه. چاپ سوم. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.

فیض کاشانی، محمدبن مرتضی. (۱۳۷۰). الوافی. چاپ اول. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام.

فیض کاشانی، محمدبن مرتضی. (۱۳۷۱). مجموعه رسائل. چاپ اول. اصفهان: مرکز تحقیقات امیرالمؤمنین علیه السلام.

فیض کاشانی، محمدبن مرتضی. (۱۳۸۰). نقد الاصول الفقهیة. چاپ اول. مشهد: دانشگاه فردوسی.

فیض کاشانی، محمدبن مرتضی. (۱۳۸۷). قره العیون فی اهم الفنون (محقق محمد امامی کاشانی). چاپ اول. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.

فیض کاشانی، محمدبن مرتضی. (۱۴۰۱ق «الف»). الشهاب الثاقب فی وجوب صلاة الجمعة العینی. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.

فیض کاشانی، محمدبن مرتضی. (۱۴۰۱ق «ب»). رساله الإنصاف. چاپ اول. تهران: دلیل ما.

فیض کاشانی، محمدبن مرتضی. (۱۴۰۱ق «ج»). مفایح الشرائع. چاپ اول. قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی.

فیض کاشانی، محمدبن مرتضی. (۱۴۱۸ق). علم الیقین فی أصول الدین (مصحح محسن بیدارفر). چاپ اول. قم: بیدار.

فیض کاشانی، محمدبن مرتضی. (۱۴۲۳ق). الحقایق فی محاسن الاخلاق. قم: دارالکتاب الاسلامی.

فیض کاشانی، محمدبن مرتضی. (بی تا). سفینه النجاة. چاپ سوم. قم: انتشارات کتاب سفینه النجاة.

قمی مشهدی، میرزا محمد بن رضا (۱۳۶۷). کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). الکافی. چاپ دوم. قم: دارالکتب الاسلامیه.

گرجی، ابوالقاسم. (۱۴۲۱ق). تاریخ فقه و فقهها. چاپ هجدهم. تهران: سمت.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). اسلام و مقتضیات زمان. چاپ نهم. تهران: صدرا.

موسوی بجنوردی. محمد. (۱۳۷۱). مقالات اصولی. چاپ دوم. تهران: سپهر.

نجفی، محمد حسن. (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. چاپ اول.

قم: انتشارات مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی.



References

- Āmilī, S. N. (1424 AH). *Al-Fawā'id al-Madaniyya wa-l-shawāhid al-Makkiyya* (5th ed.). Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Āqā Buzurg Tihirānī, M. (1387 AP). *Al-Dharī'a ilā taṣānif al-Shī'a* (3rd ed.). Tehran: Islamiyya. [In Arabic]
- Arefnia, T. (1402 AH). The development of the views and works of Allama Fayḍ Kāshānī regarding the principles of Islamic jurisprudence: from Usulism to Akhbarism. *Islamic jurisprudence and law studies*, 30, pp. 233-262. [In Persian] <https://doi.org/10.22075/feqh.2022.22914.2811>
- Ashtiani, Seyed Jalaloddin. (1393 AP). *Selected excerpts of the works of Iranian divine philosophers* (3rd ed.). Tehran: Islamic Propagation Office. [In Persian]
- Astarābādī, M. A. (1426 AH). *Al-Fawā'id al-Madaniyya wa-l-shawāhid al-Makkiyya* (4th ed.). Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
- Behbahani, V. (1378 AP). *Sharḥ mafātīḥ al-sharā'i'* (1st ed.). Qom: Allama Wahid Behbahani Institute. [In Arabic]
- Beheshti, E. (1392 AP). *Akhbarism: history and beliefs* (4th ed.). Qom: Dār al-Ḥadīth. [In Persian]
- Fayḍ Kāshānī, M. (1332 AP). *Mu'taṣam al-Shī'a fī aḥkām al-sharī'a* (3rd ed.). Tehran: Shahid Motahari University. [In Arabic]
- Fayḍ Kāshānī, M. (1370 AP). *Al-Wāfi* (1st ed.). Isfahan: Amir al-Mu'minin Library. [In Arabic]
- Fayḍ Kāshānī, M. (1371 AP). *Collected essays* (1st ed.). Isfahan: Amir al-Mu'minin Research Center. [In Arabic]
- Fayḍ Kāshānī, M. (1380 AP). *Naqd al-uṣūl al-fiqhiyya* (1st ed.). Mashhad: Ferdowsi University. [In Arabic]
- Fayḍ Kāshānī, M. (1387 AP). *Qurrat al-uyūn fī aḥamm al-funūn* (1st ed., M. Emami Kashani, Ed.). Tehran: Shahid Motahari University. [In Arabic]
- Fayḍ Kāshānī, M. (1401a AH). *Al-Shihāb al-thāqib fī wujūb ṣalāt al-jum'a al-aynī* (2nd ed.). Beirut: A'jami Press Institute. [In Arabic]



- Fayḍ Kāshānī, M. (1401b AH). *Risālat al-inṣāf* (1st ed.). Tehran: Dalil-e Ma. [In Arabic]
- Fayḍ Kāshānī, M. (1401c AH). *Maḥāṭib al-sharāʿi* (1st ed.). Qom: Ayatollah Mar'ashi Library. [In Arabic]
- Fayḍ Kāshānī, M. (1418 AH). *ʿIlm al-yaqīn fī uṣūl al-dīn* (1st ed., M. Bidarfar, Ed.). Qom: Bidar. [In Arabic]
- Fayḍ Kāshānī, M. (1423 AH). *Al-Ḥaqāʾiq fī maḥāsīn al-akhlāq*. Qom: Dār al-Kitāb al-Islāmī. [In Arabic]
- Fayḍ Kāshānī, M. (n.d.). *Safīnat al-najāt* (3rd ed.). Qom: Safinat al-Najat Publications. [In Arabic]
- Gorji, A. (1421 AH). *History of Islamic jurisprudence and jurists* (18th ed.). Tehran: Samt. [In Persian]
- Hashemi Shahroudi, S. M. (1382 AP). *Dictionary of Islamic jurisprudence according to the school of Ahl al-Bayt* (1st ed.). Qom: Institute for the Encyclopedia of Islamic Jurisprudence. [In Persian]
- Ḥurr al-ʿĀmilī, M. (1398 AP). *Wasāʾil al-Shīʿa ilā taḥṣīl masāʾil al-sharīʿa* (10th ed.). Tehran: Maktabat al-Islamiyya. [In Arabic]
- Khwānsārī, S. M. B. (1356 AP). *Rawḍat al-jannāt fī aḥwāl al-ʿulamāʾ wa-l-sādāt* (1st ed.). Qom: Islamiyya. [In Arabic]
- Kulaynī, M. (1388 AP). *Al-Kāfī* (2nd ed.). Qom: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. [In Arabic]
- Motahari, M. (1370 AP). *Islam and the demands of the time* (9th ed.). Tehran: Sadra. [In Persian]
- Mousavi Bojnurdi, M. (1371 AP). *Essays on the principles of jurisprudence* (2nd ed.). Tehran: Sepehr. [In Persian]
- Najafī, M. H. (n.d.). *Jawāhir al-kalām fī sharḥ sharāʿi al-Islām* (7th ed.). Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī. [In Arabic]
- Qummī Mashhadī, M. (1367 AP). *Kanz al-daqaʾiq wa-baḥr al-gharāʾib*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]



- Rahimi, M. (1392 AP). *Fayḍ Kāshānī's moderation in Akhbarism (Studies of Fayḍ: essays on the views, life, and works of Mullā Muḥṣīn Fayḍ Kāshānī)* (1st ed.). Tehran: Khaneh-ye Ketab. [In Persian]
- Sadr, M. B. (1406 AH). *Lectures on the principles of Islamic jurisprudence* (1st ed.). Beirut: Dār al-Kitāb. [In Arabic]
- Sepehr Lisan al-Mulk, M. T. (1351 AP). *Nāsikh al-tawārīkh* (1st ed.). Qom: Religious Press Institute. [In Persian]
- Shayanfar, S. (1392 AP). *Studies of Fayḍ: essays on the views, life, and works of Mullā Muḥṣīn Fayḍ Kāshānī* (1st ed.). Tehran: Khaneh-ye Ketab. [In Persian]
- Shubbar, A. (1404 AH). *Al-Uṣūl al-aṣḥiyya wa-l-qawā'id al-shar'iyya* (1st ed.). Qom: Mofid. [In Arabic]

